**ادبيات چيست واديب كيست؟**

**مضمونی كه هم اكنون درپيش روي من است بنام ماهنامه "راه"نشريه نويسندگان ولايت بلخ ميباشد كه ماهانه درچهارصفحه منتشرمي شود. دراين نشريه مرزهاي طبقاتي ماست مالي شده وسعي گريده. تاازهان توده ها بخصوص نسل جوان رادرمسيرانحرافي آن سوق دهند وازسياست بازدارد وتمام سعي وكوشش خود رابكاربرده اند كه ادبيات راچيزي قلمداد كنند وسياست راچيزديگري، وطوري وانمود ساخته اند كه اين دوازيك ديگركاملا مجزا است وارتباطي به هم ندارد نويسندگان "راه" مي كوشند كه مغزها وبازوان نيرومند انسانها كه معجزه مي آفريند ازكا** **ربيندازند ومغزها راتخديركند ودرهرجائي كه مغزهاراتخديركرده اند چه جنايت ها كه صورت نگرفته است.**  
**مادرافغانستان شاهد جنايات بيشماري ازقبيل قتل وغارت، تجاوز به نوامپس مردم، حمل مواد مخدر، رشوه وفساد اخلاقي، سوختاندن انسانهاوبريدن سينه هاي زنان... ازطرف تمامی** **باندهاي خائن وخود فروخته هستيم وروز بروز اين جنايتها بيشترميشود علت همه اي اين جنايات درمشوب ساختن اذهان توده ها است، وهنرمندان نوكرمنش هنوزهم سعي دارند تااذهان توده ها وحتي نسل جوان رابيشترمشوب سازند وخط مرزي بين ادبيات وسياست بكشند، علت آن عدم د رک نازل از مسايل عمده وحقايق عام ونگريستن برظواهر هرقضايا است .**  
**درچنين جهان پرآشوب هنرمند نمي تواند ازتاثيرمداوم رويداد ها برکنارباشد به ويژه اگرآگاهي كافي داشته باشد وبركنه قضايا – نه ظواهرانها – واقف باشد.**  
**نويسنده بايد كه شجاع ونترس باشد به آنچه مي گويد ايمان داشته باشد وبايد كه هنر رابراي روشني كردن اذهان مردم، بسط جهان خويش وكشف افقهاي نوبه كاربرد، نه براي دفاع ازمقامات مسئول روز درزير پوشش ونقاب واقع گرائي.**  
**نويسنده نبايد كه مشت مطالب مبتذل رابه هم ببافد، اوبايد كه مدافع سرخت اصولي مشخص باشد ونبايد كه مردم رابرد باروفرمانبردار ببارآورد. بلكه آنانرا بتفكروا دارد وبرپيش داوري هاي نامعقول غلبه نمايد ونگذارد كه ذهن به تحجر مبتلاشود.**  
**شيوه كاريك هنرمند بايد قالين بسيارمناسب براي وارائه نظرات وي درباره عمده ترين مسايل روز وجهان ومهم ترين تضاد هاي جامعه وكشورش باشد وبتواند بدان وسيله واقعياتي شگرف وخشن رابرملاكند. اما نويسندگان نشريه "راه " رابه اين حرف هاكاري نيست علاوه براينكه واقعيات رابرملا نمي كند، بلكه افكار رابه تحجر واميدارند، تضادهاي جامعه راماستمالي نموده ومردم رافقط برد باروفرمانبردار ببارمياورند ودرمقابل تمام جنايات مقامات بلند پایه دولتی خائن وخود فروخته سكوت اختيارنموده وبااين سكوت خويش ميخواهند كه ايشان راتبرئه نمايند.**  
**حال روي نشريه "راه" مكث ميكنيم: نشريه "راه " دراولين سطرشماره اول خود چنين مي نويسد: (("راه")) همانگونه كه درسرلوحه اش پيداست صرفاادبي است و فرارفتن ازآنرا زيرهرنامي كه باشد براي راهروانش بدورازادب ( تاكيد ازمن است) وپيوسته دربيراهه ميداند سياست راقلمرو ويژه سياستمداران وسياست گزاران ميشمارد وآنرا يكسره بدانها وامي گذارد، تاريك انديشي وتحجري فكري تعصب ويكسو نگري هاي قومي، محلي،لساني ديگراشكال ناسلامتي هاي اجتماعي- رواني راكه فضاي زندگي ومعنويت متعالی انساني راتيره وزنگاراندود ميسازد مردود مي شمارد"**  
**( "راه" شماره يكم سال نخست حوت 1373 – صفحه اول)**  
**يك صفحه بعد چنين مي نويسد: " هنرمرزنمي شناسد هرجا انسان است هنراست وهرجا هنراست متعلق به انسان است. لذا " راه " محدود درچهارچوب مرزهاي جغرافياي سياسي نماند. باتمام توان بازتابگرپديده هاي ادبي ومعرفي ايجادگران انها چه درحوزه فرهنگي منطقه وچه جهان خواهد بود."**  
**( همان نشريه صفحه سوم)**  
**نويسندگان نشريه " راه " دراولين سطرش گواهينامه فقرادبي خويش رابدست خود امضا نموده وتثبيت كرده اند كه درخدمت ارتجاعي ترين نيروها درآمده اند، بفكرايشان ادبيات هيچگونه – نقشي درمسايل اجتماعي – سياسي ندارد. ادبيات جدا ازسياست است وبه همين خاطربراي راهروانش تاكيد مي ورزند كه ازساحه ادبيات پا رافراترنگذارند زيرا" فرارفتن ازآنرازيرهرنامي كه باشد براي رهروانش دورازادب " ميداند وسياست رايكسره براي سياستمداران واگذارميكند.**  
**نويسندگان نشريه " راه" اين نكته رادرك نكرده ويانمي خواهند درك كنند كه ادبيات وسيله – ارتباط باتوده ها است وهنرمند بايد كه مسايل نوبراي رشد وشگوفائي اذهان توده ها بيافريند. ونويسنده قبل ازهمه بايد اين نكته رادرك كند براي كه وكدام طبقه، قشروگروه اجتماعي مي نويسد ومخاطبش كيست؟**  
**نويسندگان نشريه " راه " بامغشوش نمودن اذهان توده ها ادبيات رادرخدمت طبقه ستمگرجامعه قرارداده اند ومي خواهند كه هنررا درانحصارنگهداشته وازدسترس توده ها دورنگهدارند درحاليكه هنرمند توده اي مظالم اجتماعي راموبه موبا اسناد وفاكت هاي مشخص بتوده ها توضيح ميدهد وهرآن لحظه مچ دست خائنين راگرفته وچهره اش راافشا مي نمايد تااينكه توده ها علل اين همه بد بختي ومظالمي كه درحق شان ميشود درك نموده وراهي رابراي نجات خويش جويا شوند امروز ادبيات بايد تبديل به ادبياتي شود كه زحمتكشان رامتشكل نمايد ونويسند. بايد كه روحيه ابتكاروخلاقيت رادرنهاد توده ها بيدارسازد. اما نويسندگان نشريه "راه" اين روحيه رادرنهاد توده ها خفه نموده وچيزهاي پيش پاافتاده راعرضه ميدارند.**  
**درحاليكه بكشورما روزي هزاران جنايت رخ ميدهد ده هازن وفرزندي بي سرپرست ميشوند وصدها خانواده اواره گرديده وهزاران جنايت وخيانت ديگركه بطورعيني قابل مشاهده است صورت مي گيرد. اما نويسندگان  نشريه " راه" ازهمه اي اينها چشم پوشيده ومي نويسندكه " راه" صرفا ادبي است وفرارفتن ازآن رازيرهرنامي كه باشد براي رهروانش بدورازادب وپيوسته دربيراهه ميداند"**  
**چقدركثيف است كسي كه چنين چيزها رامي نويسد، كسي كه روحيه چاپلوسانه ونوكرمابانه دارد قبل ازهرچيزبه شايعات ومشوب ساختن اذهان توده ها ونسل جوان مي پردازد وسعي دارد كه بين ادبيات وسياست خط فاصلي بكشد وطوري وانمود مي كند كه ادبيات كاري به سياست ندارد. بدون ترديد كسي كه داراي افكاروعقايد نوكرمنشي است توجهي به مباحث ايدلوژيكي وسياسی ندارد بلكه تمام توجهش به كيسه اربابانست، اين نويسندگان بارذالت ودنائت سازگاراند وبه ابتكارخويش تئوري دنائت براي خود ايجاد كرده اند. دراين طرزبيان كمي تامل كنيد مشخص ميشود كه – نويسندگان نشريه " راه " نوكرمعمولي نبوده، بلكه روزنامه نويس نوكروخود فروخته اند. نوكرمعمولي ازلحاظ سياسي اگاه نمي شود كه نقطه نظرطبقاتي راپذيرفته باشد اما مترصد راهي هستند كه ازوضعيت نوكري خلاص شوند، تحصيل كرده نيستند وساده لوح اند واغلب بيسواد وجاهلند واگرازروي سادگي وكوته بيني مسايل رابهم ربط دهند قابل گذشت واغماض هستند، اما روزنامه نويسان نوكرصفت تحصيل كرده اند كه دراطاقهاي پذيرائي بااستقبال روبرومي شوند ومي دانند عده اي كه ازگرده مردم تغذيه مي كنند بسياركم اند وازوضعيت اسفناک جاري چشم پوشي ميكنند.**  
**روزنامه نويس نوكرانديش این هاراميداند وچنان عمل ميكند كه شايسته تحصيل كرده باشد، اومطمئنا ميداند كه چه راهي به پيمايد وچگونه بسود خود كاركند.**  
**نويسندگان نشريه " راه" ازقشرنوكرمنش تحصيل كرده اند چنانچه صفحه اول شماره دوم نشريه "راه" به پيام " دوستم" شروع شده كه ازايشان استقبال گرم نموده ووعده هرگونه همكاري رابراي نويسندگان نشريه " راه" داده است.**  
**نويسندگان نشريه " راه" بكلي گوئي مي پردازند درنوشته خويش تحجرفكري، يكسونگري، تعصبات لساني، قومي، منطقه ائي ... رامردود مي شمارد. آياجداكردن ادبيات ازسياست عدم قبول مبارزه طبقاتي يكسونگري وتحجرفكري نيست؟ چرا" طرح اين مسئله خود ذاتا تحجر فكري وتعصبات رابه دنبال دارد وبه همين خاطرنويسندگان نشريه " راه" دراين رابطه كه چه كسي اين تعصبات را دامن ميزند واين تعصبات به كجا رسيده است هيچ نگفته ونخواهد گفت، درحاليكه امروز درافغانستان اين تعصبات به اوج خويش رسيده وهريك ازگروه هاي درگيرجنگ بخاطرحفظ منافع باداران وتثبيت موقعيت سياسي خويش، تعصبات رادامن ميزنند وهرروز اين تعصبات دامنه ووسعت آن زياد ترمي شود.**  
**امروزمحكوم نمودن تعصبات لساني، منطقه ائي، قومي... دركل تمامي نيروهاي ارتجاعي واستعماري سرلوحه خويش قرارداده وعملا به دامن زدن آن مشغول اند امانيروهاي انقلابي درخصوصيات داخل شده بااسناد وفاكت هاي عيني ومثال هاي قابل قبول نيروهاي كه اين تعصبات رادامن ميزنند افشا نموده وعملكرد خائنانه شانرا افشامي سازند.**  
**امروز عملكرد خائنانه تمامي باندهاي درگيرجنگ برهيچكس پوشيده نمانده وهمه اي مردم اين مرزوبوم بطورعيني مشاهده نموده اند كه باند گلبدين چه جنايتي عليه هزاره، تاجيك وازبك كه نكرد وهم چنين باند دوستم ووحدت جنايات بيشماري رابرپشتون ها تحميل نموده اند وزمانيكه باند رباني بادوستم ووحدت درگيرجنگ شدند همان اعمال خائنانه راهركدام بنوبه خودمرتكب شدندو به ناموس مردم تجاوز صورت گرفت بنام مليت به كانتينرها سوختانده شد وميخ دربين سرشان كوبيدند، غارت وچپاول خصيصه همه اي باندهاي درگيرجنگ است واززمانيكه سروكله باند طالب هاپيداشد تعصبات لساني بين پشتونها ودري زبانها ازشدت بيشتري برخوردارشده است. درحاليكه هيچكدام ازباندهاي خائن نماينده هيچيك ازمليتها نبوده ونیستند، وفقط بخاطرحفظ موقف سياسي خويش ومنافع باداران خود ازشيوه بجان هم انداختن مليت هااستفاده مي كند نشريه "راه" دراين باره كلاسكوت اختيارنموده وبه موضوع طوري برخورد مي نمايد كه مورد پسند ستمگران است وانگاردرجامعه هيچ اتفاقي نيافتاده است.**  
**نشريه "راه" براي مشوب ساختن اذهان جوانان ياوه سرائي خويش راچنين سرميدهند " اين "راه" تنها روبسوي آزادي وآزادگي، صلح وداد، دوستي واشتي وارزشهاي برين بشري دارد."**  
**كدام آزادي؟ آزادي فريب انگيزي كه طبقه ستمگرازآن استفاده ميكند ویاآزادي كه درخدمت توده زحمتكش قرارمي گیرد؟ نشريه "راه" اعتقاد به اولي دارد زيرا درارتباط آزادي نيروي ستمكش لب به سخن نمي گشايد.**  
**درباره ناآزادي كه درجامعه وجود دارد وچه چيزاين ناآزادي رابوجود آورده است كاملاسكوت نموده است آزادي كلمه شريفي است.اما درزيرنام آزادي چه جنايات ،غارت وچپاولي كه صورت نگرفته مااين فريب وريا راافشا ميكنيم مامي خواهيم كه ادبيات آزاد فريب انگيزي راكه درواقع بانيروهاي ارتجاعي وطبقه حاكم ارتباط دارد وادبياتي بواقع آزاد كه اشكاربه توده زحمتكش توجه مي كند درمقابل هم قراردهيم.**  
**اين ادبيات آزاد خواهيد بود زيرا نظريه فلسفه علمی وهمدرد بامردم زحمتكش ونه حرص وآزه نيروهاي جديدي رابه خدمت خواهد گرفت. ادبياتي آزاد خواهد بود زيرابجاي آنكه درخدمت شكم سيران باشد به مليون ها انسان زحمتكش خدمت خواهد نمود وآنها رادرجهت رهائي شان ازيوغ ستم واستثماررهنمائي خواهد كرد. اين ادبيات ازاد خواهد بود تاآخرين كلام افكارانقلابي رابتوده هاي زحمتكش برساند وارتباط ميان تجربه گذشته وتجربه عملی رانشان ميدهد.**  
**نشريه "راه" متشكل ازنوشته هاي نويسندگان وصاحب نظراني است كه چندين مرتبه بچاپ رسيده وازطرف ارتجاعي ترين اشخصاص مورد استقبال قرارگرفته است نشريه "راه" حاوي سه موضوع اصلي است:**  
**1- مبارزه بااصول ايدئولوژيكي.**  
**2- فريب واغفال توده ها وبه تعويق انداختن مبارزه طبقاتي.**  
**3- اعلام اشكارونیات مردود نوكرمابانه**  
**نويسندگان نشريه "راه" ازاصولي ترين عقايد مربوط به دموكراسي بريده اند ومقدماتي ترين دموكراتيك راكنارگذارده اند. اينان مصممانه دست ازدفاع حقوق توده ها برداشته وازنهاد هاي بدفاع برخاسته اند كه دشمن مردم هستند.**  
**تمامي باندهاي خائن درگيرجنگ كنوني افغانستان ونويسندگان نوكرمنش مطمئن ترين ومقاومترين سپاه همه ارتجاع است كه مردم ستمديده اقغانستان رابه وضعيت شرمگيني درآورده ووسيله درخدمت امپرياليسم گرديده اند.**  
**هنرمند انقلابي پس بايد كه تمامي اين زشتي ها وپليدي هاي كنوني جامعه راتوضيح دهد وچهره خائنانه همه اي باند هاي خائن راافشا نمايد ودرآثارش بتوده ها درس مبارزه رابانظام اجتماعي كه مليونها انسان رامحكوم ميكند تادرجهل وتاريكي ومشقت وفقربسربرند،بدهد.**  
**هنرمند بايد كه موقعيت زندگي توده هاي وسيع مردم كه درنظام فعلي مورد ظلم قرارگرفته اند باصداي رسابه گوش همگان برساند.**  
**ماامروز با" وظيفه جديد ومشكلي روبروهستيم، لنا كارماشريف وعظيم است" مابايد ادبيات فراگيرومتنوعي رابوجود آوريم كه ازتوده زحمتكش جدانشدني باشد، هرروزنامه هرنشريه وغيره بايد كارش را تجديد سازمان دهد. درمسيري حركت كند كه دران به نحوي ازانحا دريك سازمان حزبي متشكل گردد. درآنزمان است كه ادبيات ميتواند كارش رابطوراحسن انجام دهد وحتي درداخل چهارچوب بورژوازي قيد بردگي راپاره نموده وباجنبش انقلابي توده ها درهم اميزد."**  
**وظيفه اي راكه نشريه "راه" بعهده گرفته درنقطه مقابل وظيفه ماقراردارد اينهادربرح عاج روشنفكرانه تارهاي ازنخوت وخود خواهي هابرگرد خويش تنيده اند وشعارهنربراي هنرچنان سرمست شان كرده است كه جزشكل به چيزديگرنمي انديشند. درباره پيش پاافتاده ترين مسايل زندگي سخن مي گويند براي پوشاندن نقص كارخويش آنرابالفاظي ها وتصاويرذهني ونامانوس وبعيد ميآرايند. اثاري بي ارزش وفاقد محتوا ومعني تهيه مي كند وانتظاراستقبال نيزدارند(البته ازطرف طبقه حاكمه استقبال شده وميشوند) نومیدي، ياس بد آموزي پرداختن به ابتذال، طرح مسايل نادرست ونتيجه گيري هاي نادرست ترازويژگيهاي كارشان است.**  
**نشريه " راه " اعتقاد دارد كه اگركارهاي هنري خويش رابامسايل سياسي واجتماعي روزآلوده سازد وسيله تبليغات مي شوند وارزش خود راازدست مي دهند.**  
**" ياس ونومیدي ازآن كساني است كه عامل شيطاني رادرك نمي كنند، راهي براي خلاصي نمي يابند وتوان مبارزه ندارند" " هم عامل شيطاني رادرك نكرده يابهتربكوئيم نمي خواهند درك كنند به همين علت هم هست كه ياس ونومیدي دامن گيرشان گرديده ومي خواهند كه ادبيات وسياست راازهم جدا كنند.**  
**هنري راكه نشريه " راه " طرح ريزي نموده است سرنوشت محتومش نابودي است زيراكه ايشان ازدرك مسايل عمده وحقايق عام ناتوان اند.**  
**هنرمند بايد خصوصيات اينده بارز انقلاب افغانستان كه عبارت ازانقلاب دموكراتيك نوین است نشان دهد وبه توده ها توضيح دهد كه هدف اصلي اين انقلاب چيست. نقاط ضعف، قدرت ومحدوديتهاي تمام جنبش راتوضيح دهد. دركشورما قرنهااست كه بندگي، ظلم وستم وغارتگري ازناحيه مقامات رسمي رواج دارد،سفسطه ومغلطه كاري، خيانت وجتايات بيشمارتمامي باند هاي خود فروخته كوهي ازخشم وتنفربرپاكرده است. هنرمند بايد كه اين خشم وتنفررادرمسيراصلي آن يعني مبارزه برضد امپرياليسم وفئوداليسم رهنمائي كند وطرق بيرون شدن ازاين مخمصه رابدرستي بتوده ها توضيح دهد. اما نويسندگان "راه" بسطح يك فرد عامي وابسته پائين آمده ومبارزه خويش راباحكومت استبدادي ونيروهاي وابسته تبديل بعدم قبول سياست نموده است، اين بمعني عدم مقاومت درمقابل دشمن توده ها مي باشد ودرنتيجه ازتلاش انقلابي توده ها ميكاهد. اين نغمه يك مرتبه سست ودرهم رويائي است كه سبب تحكيم وحفظ منافع امپرياليسم وفئوداليسم دركشورمااست.**  
**" دراين دوران كه هركس راهي براي خود ميگزيند، هنرنيزبايد راهي براي خود انتخاب كند يابايد آلت دست آن اقليت معدود شود كه سرنوشت اكثريت رابدست دارند وازانان فقط اطاعت وايمان كوركورانه ميخواهند ويابايد جانب اكثريت رابگيرد وسرنوشت انرابدست خود شان بسپارد. هنرميتواند شوروجذبه وتخیلات واعجاز رابرانگيزد وهم ميتواند جهل وناداني راگسترش دهد،ميتواند عقل ودانش رابيفزايد، ومي تواند خود رادراختيارنيروهاي قراردهد كه توان خود را هنگام تخريب ونابودي مي نمايد، ومي تواند بخدمت نيروهاي درايد كه دریاري واستعانت انسانها مقتدراند."**  
**بدون شك هنرمندان نشريه " راه " اولي راانتخاب نموده اند. هيچ اعجازي درهنرشان نهفته نيست بلكه جهل وناداني راگسترش ميدهند وهنرخويش رادرخدمت كساني قرارداده اند كه تمام توان خويشرا براي تخريب ونابودي اين كشوربكارمي برند وپيوند عميقي باامپرياليسم وكشورهاي ارتجاعي منطقه دارند. هدف اساسي نويسندگان نشريه " راه " ازاينكه " هنرمرزنمي شناسد" مرزهاي طبقاتي است بااين گفته خويش مي خواهند كه:" هرجاانسان است هنراست وهرجاكه هنراست متعلق به انسان است" همه انسانها رابه يك صف قرارداده، گويا اينكه هيچگاه طبقات وجود ندارد وهمه انسانها يكسانند، درجامعه كه امروزنسل بشرزندگي ميكند جامعه است طبقاتي. لذا اقتصاد وسياست وفرهنگ وهنرهم طبقاتي است، نمي توان درجامعه طبقاتي زندگي كرد وخود رامافوق آن قرارداد، درچنين جوامع فقط دوراه وجود دارد ياپذيرفتن افكاروعقايد طبقه ستمگر وياستمكشان، راه سومي وجود ندارد، اين دوايدئولوژي رانمي توان باهم آشتي داد ودريك صف شان آورد. بايد كه مشخص شود كه هنرتعلق بكدام انسان است، انسان ستمگروياانسان ستمكش. نشريه " راه" فقط مرزهابين ستمگران وستمكشان رامغشوش نموده است ويكباره به زعم خويش خواسته كه خود راازين بست بيرون آورد وخواسته بااين گفته خويش كه " راه" درچهارچوب مرزهاي جغرافيايي – سياسي نمانده وباتمام توان بازتابگرپديده هاي ادبي ومعرفي ايجاد گران انها چه درحوزه فرهنگي منطقه وجهان خواهد بود. " خود راتبرئه كنند واذهان رامغشوش نموده ومتوجه اين نكته سازنند كه " راه " پيوند جهاني دارد. بااين گفته خويش نمي توانيد كه ذهنيت نيروهاي انقلابي رامنحرف سازيد.زيراكه نيروهاي انقلابي بدرستي اين نكته رادرك نموده اند كه تمامي نيروهاي ارتجاعي وخائن جهان باهم پيوند عميقي دارند لذا ادبيات وهنرشان نيزباهم ارتباط تنگاتنگي دارد. برماهم روشن است كه شما بيرون ازمرزهاي جغرافيايي هم " بازتابگرپديده هاي ادبي ومعرفي ايجاد گران ارتجاعي هستيد.**  
**اياادبيات وهنركشورهاي استعماري درچهارچوب مرزهاي جغرافيايي خويش محدود مانده كه شمامي خواهيد ازان فراترويد؟ جواب منفي است شماتحت تاثيرادبيات وهنركشورهاي امپرياليستي قرارداريد درحوزه آنها عمل ميكنيد. كساني اين قيود رامي شكنند كه ادبيات وهنرمربوط بتوده ها راانعكاس دهند.**  
**امروزادبيات بايد بخشي ازامرمشترك زحمتكشان وبخصوص پرولتاريا شود، پيچ ومهره اي ازيك مكانيسم عظيم باشد كه براي نجات مردم ازنابودي كامل درمقابل دولت سرتعظيم فرود آورد وزبان به چاپلوسي بكشايد ويا اينكه درمقابل آن به مبارزه جدي برخاسته وروحيه مبارزه جويانه رادرنهاد توده ها زنده كند؟**  
**نويسندگان نشريه " راه" اولي راانتخاب نموده اند وبه مبارزه طبقاتي پشت نموده وكاري بتوده ومبارزه توده اي ندارند. فرق بين يك نويسنده مردمي ويك نويسنده مبتذ ل رايكي ازبنيانگزاران فلسفه علمي چنين توضيح ميدهد: " نويسنده مردمي خواننده رادرمسيرافكاردرست ودرمسيرمطالعه زياد هدايت ميكند، مطلب رابابيان حقايق ساده وشناخته شده آغاز مي نمايد بامطالب ساده، بامثال هاي جالب توجه، ازحقايق ذكرشده نتيجه گيري ميكند وپرسشهاي جديدي رادرافكارخواننده شكل مي دهد نويسنده مردمي ازقبل فرض برپیش فكري خواننده نمي كند، بلكه برعكس تصورمي كند كه خواننده رشد نكرده اش مي خواهد ازانديشه ومغزخود استفاده نمايد وبنابراين به اوبه اين كارجدي ومشكل كمك مي كند راهنمايش ميشود ودرقدمهاي نخست اوراهمراي مي كند ودرسش ميدهد كه مستقلا بااتكا به خويش جلوبرود. نويسنده مبتذل فرضبرپیش فكري خواننده اش ميكند. درقدمهاي نخست درمسيردانش اندوزي اوراهنما نيست، بلكه به شكل تحريف شده ومبتذل واميخته بامزاح وبذله گوئي تمامي نتايج پيش ساخته مورد نظررابه خواننده تحويل ميدهد بطوريكه خواننده حتي مجبوربه جويدن نيست تنها بايد آنچه راكه به اوداده اند به بلعند."**  
**نويسندگان نشريه " راه " موضوعات رابشكل تحريف شده واميخته با بذله گوئي تمامي نتايج پيش ساخته مورد نظرخويش رابرخواننده تحويل داده است ازيكسو ادبيات وسياست راازهم جدا نموده،ازیکسوازادبيات آزاد فريب انگيزصبحت نموده وازسوي ديگرازفرهنگ مطبوعاتي بدفاع برخاسته اند كه دركنترول نيروهاي ارتجاعي است چنانچه درسرمقاله شماره هفتم نشريه " راه " تحت عنوان " فرهنگ مطبوعات وآزادي بيان" اهداف تحريف شده خويشش رابيان نموده اند، كه بعدا مطلب رابيان مي نمايم: فعلا خود عنوان مورد سوال است، دراينجا هيچ اشاره نشده كه كدام فرهنگ وكدام مطبوعات وازادي بيان ، مطبوعات دركدام زمان وزيرنظركدام رژيم.**  
**صبحت از" فرهنگ مطبوعات وآزادي بيان" دركل دفاع ازفرهنگ طبقه حاكمه وفئوداليسم است. درشرايط كنوني جامعه ماآنقدرترور واختناق وجود دارد كه حتي جايي براي نفس كشيدن وجود ندارد چه برسد به آنكه كسي خواسته باشد كه ظالم اجتماعي راتوضيح دهد، آنهم ازطريق مطبوعات و"قانوني". حتما كه نويسندگان نشريه " راه " برماخرده خواهند گرفت وخواهند گفت: آقاشما تظاهرات مردم كابل رادرمقابل سفارت پاكستان وحتي به آتش كشيدن آن سفارت وتظاهرات زنان رادرمزارعليه طالبان نديده ونشنيده ايد؟ درجواب ميگوئيم چرا شنيده ايم. كاملا مشخص است كه اين تظاهرات طبق خواست ونيازچه كساني درحركت بود.**  
**درلفافه" فرهنگ مطبوعات وآزادي بيان " است كه تمام نيروهاي ارتجاعي وابسته به كارارتجاعي كثيف خود ادامه مي دهند.**  
**خواست " آزادي بيان" درفرهنگ مطبوعاتي درشرايط كنوني ازنيروهاي اجيروابسته كه منافع ملي كشوررافداي منافع اربابان خويش نموده وبه هيچ كس اجازه اين رانمي دهند كه خلاف منافع شان حرفي بزنند وحتي بهترين نيروهاي خويش راباكوچكترين مخالفت به شكلي ازاشكال اعدام ميكند. حرفي پوچ وميان خالي. درهرگوشه اي ازكشوراگركسي بخواهد كه علنا چيزي بنويسد بايد كه حتما طبق پاليسي همان باندي كه درآنجا مسلط است بنويسد مانند نويسندگان نشريه هاي " راه" ، شهادت"، مجاهد"،" ارشاد"، شريعت" وغيره. درغيراين صورت محكوم به مرگ خواهد شد. درچنين شرايطي خواست " آزادي بيان" خواستي است احمقانه.**  
**اگركسي درنوشته هاي نويسندگان نشريه " راه " عميق شودمشخص ميشود كه ازچه فرهنگي به دفاع برخاسته و" آزادي بيان" براي چه كساني خواستاراند. " اگرژرفتر بنگريم"  " فرهنگ" درين زمينه رساننده مفهوم باارزش اخلاق نيزاست اخلاقي انساني وستوده. وامادر اينجا مابيشتربه اصطلاح " فرهنگي" و" فرهنگ مطبوعات" سروكارداريم فرهنگي بودن نه تنها دست اندركاربودن وهمكاري داشتن بااين پلان عرصه " ازفرهنگ رانشان ميدهد، بلكه مستلزم حد اكثر فرهيختگي ورعايت  فرهنگ عامي دربرخورد ها، داوري ها وحل وفصل مسايل نيزاست، به ويژه اگرمسئله باموضوع مورد بحث درعرصه مطبوعات مطرح باشد مطبوعاتي كه همواره پيشگام، طلايه داروگستراننده فرهنگ ومظاهرمتعالي شدن درجامعه است"**  
**( نشريه " راه" انجمن نويسندگان ولايت بلخ – " راه" سرمقاله شماره هفتم سنبله 1374)**  
**ماهرقدركه رژف نگريستيم" فرهنگي" كه درافغانستان مسلط بوده وهمان فرهنگي است فئودالي كه منعكس كننده خواست ها ونيازمندي طبقه ارتجاعي كشوربوده وهست وغرق درفساد ميباشد. درجامعه ايكه دوطبقه ستمگروستمكش وجود داشته باشد وستمكشان دربد ترين شرايط زندگي راسپري كنند ومورد ظلم وستم قرارداشته باشند، درآن جوامع فرهنگ منعكس كننده اقتصاد وسياست همان جامعه است، نمي توان كه فرهنگ راازاقتصاد جداكرد درچنين جوامع فرهنگ ارزش اخلاق انساني وستوده " نبوده" بلكه مروج فساد اخلاقي است چنانچه ماشاهد جنايات بيشمار همه اي باندهاي خائن هستيم. هرنقطه اي راكه درتصرف خويش مي آورند ازهيچ گونه تجاوزبه نواميس مردم دريغ نمي كنند، اين نمونه بارز" ارزش اخلاق انساني ستوده" است زهي حماقت كه فساد اخلاقي رابه" اخلاق انساني وستوده " توصيف كردن واقعا كه بطوراحسن وظيفه نوكرمنشي خويش راانجام داده ايد.**  
**اين ها حقايق زندگي ملي امروزي ماهستند مشروط براينكه اززاويه جهان بيني علمي بقضيه نگاه كنيم، يعني ازنقطه نظرمبارزه طبقاتي واگراين شعارها باامتيازات وسياست هاي طبقات مقايسه شود ونه بااصول كلي وعبارت پردازي هاي بي معني.**  
**درشرايط كنوني دفاع از" فرهنگ مطبوعات وآزادي بيان" درتحت رهبري هريك ازباند هاي خائن يك كلاه برداري است شعارما اين است" فرهنگ بين المللي دموكراسي وجنبش جهاني طبقه كارگر" دراينجابايد كه فاصله طبقاتي براي خواننده توضيح داده شود اما نويسندگان نشريه " راه " موضوع رامبهم نموده ودرحقيقت درقالب يك ارتجاع رفتاركرده كه امتيازش ايجاب ميكند كه " فرهنگ مطبوعات وآزادي بيان" ازنوع غيرطبقاتي رواج یابد.**  
**براي اينكه نويسندگان نشريه " راه " باشعار " فرهنگ بين المللي دموكراسي وجنبش جهاني طبقه كارگر" برماخرده نگيرند ونگويند كه اينها فرهنگ ملي راناديده گرفته اند. مادر ارائه" شعارفوق فقط ازفرهنگ ملي تنها عناصردموكراتيك وعلمي آنرامي گوئيم، تنها بان توجه مي كنيم ومطلقا بافرهنگ ارتجاعي وناسيوناليسم بورژوازي ملت كاري نداريم هيچ دموكرات ومطمئنا، هيچ انقلابي منكراين نيست كه تمامي زبانها بايد مقام برابرداشته ويااينكه لازم است بابورژوازي بومي باهمان زبان بومي مجادله كرد وازعقايد ضد بورژوازي درميان دهقانان وخرده بورژوازي بعنوان زبان بومي دفاع كرد. دراين مورد ترديدي وجود ندارد.**  
**ماهيچگاه ازفرهنگ ملي و " فرهنگ مطبوعات" كه عبارت ازفرهنگ مسولي است ياعباره ديگرفرهنگ مالكان، روحانيون وارتجاع است دفاع نخواهيم كرد، بلكه تمام اين دسائس وكلي گوئي هاي كه بخاطرحفظ وتحكيم منافع طبقه حاكمه است افشا خواهيم نمود.**  
**نويسندگان نشريه " راه " درنقطه مقابل ماقراردارند وآنها ازفرهنگ مستولي جامعه زيرنام فرهنگ مطبوعاتي " به دفاع برخاسته ومدعي اند كه " مطبوعاتي كه همواره پيشگام ، طلايه داروگستراننده فرهنگ ومظاهرمتعالي تمدن درجامعه است" دراينجا قضاوت باخواننده" آيااين فرهنگ ومطبوعات مستولي درجامعه مامظهرتمدن درجامعه است وياضربه زدن برتمدن؟ نويسندگان اين نكته رادرك نكرده اند كه زیربناي جامعه رااقتصاد تشكيل ميدهد وهراقتصادداراي سياستي است كه براي حفظ وتحكيم آن اقتصاد بكاربرده ميشود، فرهنگ راجدا ازيك ديگربررسي مي نمايند وبنظرايشان كه بين انها هيچ ارتباطي وجود ندارد وميتوان جامعه راازطريق همين فرهنگ مستولي اصلاح ساخت.این بدان معنی است كه باید تنها صرفا توجه خويش رامعطوف به ادبيات وفرهنگ مستولي جامعه نمود وحرفي جدا ازآن ومخالف آن بيان ننمود، چقدر مضحك است كه درشرايط كنوني ازفرهنگ ارتجاع ومالكان زيرنام فرهنگ مطبوعات وآزادي بيان دفاع نمود.**

**اول دلو 1375**

**لهيب**